**والت ویتمان**

**الهی، رحمت**

عجبا شاعر بزرگی که بشاعر دموکراسی معروف است کسیکه هیچوقت بمریضخانه‏های فقرا و سربازان با دست خالی وارد نمیشد، امروز در مملکتش اگر بی‏پول بشوی باید انتحار کنی و همه چیز با دلار حساب میشود.

در وزارت داخله منشی شد، و زیر نظر وزیر پر تدبیر و ریاکار وقت آقای جمس هارلان nalraH semaJ خدمت میکرد.این آقای جمس هارلان در نطقهای آتشینی که میفرمودند متذکر میشدند که میل دارند وزارتخانه محترم ایشان طبق نظریه مسیح بیک کلیسا تبدیل شود، و تمام اعضای وزارتخانه اگر هم کشیش نیستند بایستی بمبانی مذهبی کاملا معتقد و متوجه باشند.با این نظر تمام نامه‏هائی که بعنوان منشی‏هایشان میرسید و یا صادر میشد سانسور میفرمودند و به کشف عقاید بسیار اهمیت میدادند.و بالاخره همین آقای وزیر یکروز موفق شدند که اولین اثر این شاعر بزرگ را بخوانند یعنی کتاب برگهای چمن‏ ssarG fo sevaeL .البته اسم مصنف در این کتاب دیده نمیشد ولی از پاره خطوط که با دست نوشته شده بود متوجه شدند که بایستی مصنف کتاب همین منشی جدید باشد.البته از زیر نظر وزیر تیزبین داخله نباید چیزی ندیده بگذرد.یکشب کتاب را مطالعه میکنند و در نتیجه ویتمن بدستور وزیر بعلت مطالبی که راجع بمسیحیت نوشته بود از کار برکنار میشود.و این رادمرد، یعنی کسیکه فقط برای بشریت اندیشه میکرد ترجیح داد از گرسنگی بمیرد و در مؤسسه‏ای که وزیرش از مسیحیت جز تظاهر و ریا چیزی نمیفهمد کار نکند و صریحا این تصمیم را گفت و عمل کرد.

اما در همان محیط شخصی بود که قدر این مرد بزرگ و معنی اثر او را فهمید و او امرسن بود.او نامه بسیار شیرین و در عین حال پدرانه به ویتمن نوشت، و بعد از مدتها که ویتمن در همه امریکا مشهور شد و همه کس او را میشناخت برای اولین بار که به لینکلن مصادف شد گفت که:

«این شخصی است که بانسانها شباهت دارد».

باری، با اینکه ویتمن بعنوان یک نفر امریکائی میتوانست همه جا و همه گونه کار مشروعی را انجام دهد و در مدتی که کارهای دریائی یا اداری میکرد از همه بهتر و با شعورتر شناخته شده بود، ولی از همه کنار کشید و در جنگل‏ eetilrc rebmiT منزوی شد و این اشعار را که روح عقاید روسو در آن آشکار است سرود:

بگریز از این تمدن آلوده وحشتناک و درد آور،

بگریز از این سر و صداهای جمعیتهای جدید،

بگریز از جمله این تجملات پر نقش و نگار،

بگریز از این شلوارهای تنگ و کت‏های دگمه‏دار

و پناه ببر بسینه طبیعت و از پستان او بنوش.

«طلا»و«وقت»فقط آنگاه برای ویتمن با ارزش بودند که بتواند بوسیله آنها بدیگران کمک کند، و الا هر دو را برایگان از دست میداد و همچنان در اندیشه‏های دلپذیر خود فرو میرفت.

اولین اثر او ssarG fo sevaeL در 95 صفحه و 12 صفحه مقدمه در سال 1855 منتشر شد.اسم مصنف را نداشت ولی در اولین صفحه کتاب عکس مردی بود ایستاده با چهره گشاده که با بی‏اعتنائی کلاهی بر سر داشت، یکدستش در جیب شلوارش بود و با اندوه به انبوه بی‏خبران مینگریست این عکس ویتمن در 35 سالگی بود.

تأثیر انتشار اولین کار این شاعر بزرگ این بود که کلیه محافل ادبی و روز نامه‏ها این قطعه را بعنوان«مسموم»و«دشنام»شناختند و در سبدهای کاغذ پاره‏ها ریختند و حتی روز نامه weiveR fo yadrutaS نوشت که باید جدا نویسنده این کتاب را شلاق زد مجله‏ «crtirC» نوشت که:«فقط nabbaC دومی میتواند چنین سطور وقیحانه‏ای بنویسد».یکی دیگر از مجلات امریکائی نوشت که:«نویسنده این کتاب شبیه بمرغابی و یا قوئی است که در جویباری از کثافات جاری شنا میکند».

اما امرسن از او تشویق کرد، چنانکه در نامه‏ای که برای دوستش(کارلایل)در انگلستان میفرستد مینویسد:

«نویسنده این کتاب بی‏نظیر با چشمی وحشتناک بما نظر افکنده، که مردمان معمولی می‏پندارند نظر افکندن یک تن دیوانه مالیخولیائی است، اما من از این نگاه چشمم روشن شد».

تشویقی که امرسن از شاعر جوان امریکا کرد و یک شعور بزرگ که از حدود روز نامه نویسی و دماگوژی روز فارغ بود باعث شد که ویتمن جوان کتاب بعدی خودش را بنویسد- smadA nedniK «فرزندان آدم».اما پس از سال 1860 ارزش واقعی این دموکرات حقیقی، آنهم در انگلستان، معلوم شد و او را تنها شاعر برجسته‏ای تلقی کردند که در عصری جدید و با تمدنی جدید ظهور کرده است.

پس از انتشار این کتاب آخوندها و ریاکاران ابلهی که تمدن دنیا را چندین قرن تا حالا بعقب رانده‏اند او را مورد سرزنش و تکفیر قرار دادند و جدا تهدیدش کردند و باو گفتند که اگر قسمتی از این کتاب را خذف نکنی محاکمه خواهی شد، البته او قبول نکرد و دوست و دشمن، وی را تمجید کردند.

والت ویتمان در اشعار خود سجع و قافیه را دقیقا رعایت نمیکرد و این بی‏مبالاتی هم زنندگی و زشتی بکلام او نمیداد، و چون مضامین و مفاهیم بسیار لطیف را در قالب لغات محکم و زیبا میریخت این عیب‏ها پوشیده می‏ماند.کارهای او را بجنگلی انبوه و پر درخت و زیبا تشبیه کرده‏اند که اگر آنرا بخواهند بپیرایند و باغبانی کنند از لطافت و زیبائیش کاسته میشود. تبحر او در لغت و وسعت دامنه کلامش مخصوصا در وصفیات بسیار موردنظر و قابل اهمیت است.

مطالعه اولین اثر او را منتقدین ادبی ببالا رفتن از کوهی بلند تشبیه کرده‏اند که هرچند مشقت و زحمت دارد اما بدیدن مناظری نو و زیبا می‏ارزد.

یکی از همان منتقدین میگوید که:فکر شاعر امریکائی نیز باید تازه باشد تا بتواند بدنیا افکاری که پسندیده‏تر از آن گذشتگان باشد بدهد، و در عین حال که نباید همکاران اروپائی و سطح تمدن و شعور ایشان را از یاد ببریم باید چیزهای جدید، دنیا را زیباتر و متجلی‏تر کند و والت ویتمان چنین کرده است.

دکتر کارل یکی ازمنتقدین بزرگ آلمان در کتاب معروفی که راجع بهتر و زیبائی نوشته است میگوید:

در یک کار هنری باید بقدرت زیبائی‏شناسی هنرمند توجه داشت.به نیرومندی، اخلاص پاکی و وفاداری هنرور باید نگاه کرد، این عوامل اصلی و دقیق است که باعث پیدایش قطعات هنری میشود.باینها باید اندیشید، نه به هیکل مجسمه، نه بمقدار زیاد کار و نه بآنچه مردم عموما جلب میشوند.قطعه هنری که از یک روح خواب آلوده نامفهوم و ناپاک بوجود آید بی‏ارزش است ولو اینکه بهترین و زیباترین فرم در ایجاد آن بکار رفته باشد زیرا در مفهوم و معنی آن بزیبائی اهمیت داده نشده است، ولی اگر احساس ایجاد کننده‏اش اصیل و خالص باشد دیگر نبایستی در فکر این بود که یکنفر یا یک دسته، این اثر را غیر متداول و یا غیر اخلاقی تلقی میکنند و اگر یکنفر بطرز غیر نجیبانه‏ای مثلا از خواندن یا دیدن این اثر تحریک شد بهیچوجه تقصیری بعهده مؤثر یا هنرمند نیست.ممکن است که خلوص و صافی اندیشه را از یک اثر هنری که ظاهرا غیر سالم و ناپاک جلوه میکند بیرون کشید و آنرا دید و این کار آسانی نیست.و بهمین دلیل یک قطعه را فقط بعلت آنکه بی‏خجالت و بی‏پروا خشن و صریح گفته شده است نمیتوان ترک کرد و فراموش نمود.همین آقای دکتر کارل در صفحه 355 کتابش میگوید:

«آنجا که نجابت و پاکی حقیقی هنر جلوه میکند، آنجا که مفهوم اثر هنرمند زیبائی و بی‏تکلفی خود را نشان میدهد و بطور طبیعی خود بخود بما میفهماند که تصنعی در کار نیست در آنجا دیگر شرمزدگی از الفاظ معنی ندارد.البته هنرمند ریاکار در عرف عمومی استتار کلام را توجیه میکند.